

تبیین مبانی قرآنی سلامت معنوی در چارچوب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» از منظر آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله)

حسین زارع^۱، سعید کاظمی^۲، منصور حیدری^۳، حامد شاد^{۴*}

چکیده

زمینه و هدف: سلامت معنوی یکی از ارکان اساسی سلامت انسان است که در کنار سلامت جسمی، روانی و اجتماعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در سعادت و تعالی فرد و جامعه دارد. معنویت و سلامت معنوی ارتباط وثیقی با دین و آموزه‌های دینی دارد؛ از این رو پرداختن به سلامت معنوی با رویکرد دینی ضرورت دارد.

روش بررسی: این پژوهش با اتکا به روش عقلی و نقلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به تحلیل داده‌ها به شیوه توصیفی-تحلیلی پرداخته است. هسته اصلی منابع این پژوهش، قرآن کریم و دیدگاه‌های تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای به‌ویژه در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» است.

یافته‌ها: با توجه به حقانیت انحصاری اسلام و قرآن در مقایسه با دیگر ادیان و کتب آسمانی و اولویت پرداختن به مبانی و زیرساخت‌های معرفتی، مبانی سلامت معنوی شامل: مبانی انسان‌شناختی که عبارت‌اند از: «حقیقت‌فرابدنی انسان»، «هدفمندی انسان»، «اختیار انسان»، «گرایش انسان به کمال مطلق» و «جاودانگی انسان». مبانی ارزش‌شناختی که عبارت‌اند از: «واقع‌گرایی اخلاقی» و «وابستگی سعادت حقیقی به سلامت معنوی». «واقعی و غیرمادی بودن سلامت معنوی» نیز اهم مبانی هستی‌شناختی، و «خداباوری و خداپرستی» نیز مهم‌ترین مبنا از مبانی الهیاتی است. در مبانی معرفت‌شناختی نیز راه‌های بررسی و شناخت امور فرامادی بررسی شده‌اند.

نتیجه‌گیری: سلامت معنوی مبانی و پایه‌هایی نظری دارد و هرگونه مطالعه و پژوهش درباره سلامت معنوی و فروع آن باید بر اساس این مبانی و در چارچوب آن‌ها انجام گیرد. مبانی مزبور در دسته‌های انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی، هستی‌شناختی، الهیاتی، و معرفت‌شناختی بررسی شدند.

کلمات کلیدی: آیت‌الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، قرآن، مبانی سلامت معنوی.

۱. گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران. و مرکز تحقیقات توسعه پژوهش‌های بین رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت، پژوهشکده علوم اعصاب و سلامت روان، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران. h.zare@umsha.ac.ir
۲. گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران s.kazemi@umsha.ac.ir
۳. گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران ma.heidare@umsha.ac.ir
۴* نویسنده مسئول. گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران h.shad@umsha.ac.ir

مقدمه

سلامت معنوی یکی از ارکان اساسی سلامت انسان است که در کنار سلامت جسمی، روانی و اجتماعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در سعادتمندی و تعالی فرد و جامعه دارد. معنویت و سلامت معنوی در سده حاضر مورد توجه و اقبال مردم و مکاتب مختلف در حوزه‌های علمی و روان‌شناختی است. این توجه و اقبال به حدی مورد اهتمام دنیای معاصر قرار گرفته، که در مسائل و مباحث درمانی و متدهای مرتبط با آن از فنون و مهارت‌های معنویت‌گرایانه بهره گرفته شد تا جایی که امروزه در برخی بیمارستان‌های کشورهای مسیحی غربی، عالمان و کشیشان آن‌ها در لباس مراقبان معنوی حضور یافته، مشکل‌ها و گرفتاری‌های بیماران را با توجه دادن به امور معنوی حل و فصل می‌کنند. این مسئله در سده اخیر گویای توسعه درمان و سلامت در ابعاد مختلف آن است که می‌تواند حاکی از بهره‌گیری صحیح و روشمند از دین و اصول معنوی برآمده از آن در حوزه‌های مختلف مرتبط با درمان و سلامت باشد.

نظریه‌پردازان با دو رویکرد متضاد دینی و سکولار به این مقوله پرداخته‌اند، اما روشن است که نگاه سکولار به معنویت و سلامت معنوی، آن را از درون تهی می‌کند و آن را با آرامش و رضایت‌مندی روانی یکسان می‌سازد؛ در حالی که مسئله سلامتی معنوی با سلامت روانی تفاوت دارد و در دوره‌ای بدان احساس نیاز شده است که سلامت روانی، مطمح نظر و مورد توجه بوده است و باین حال خلأهایی که احساس می‌شد، زمینه طرح مقوله سلامت معنوی را افزون بر سلامت روانی فراهم آورد. از این رو پرداختن به سلامت معنوی با رویکرد دینی ضرورت دارد.

با توجه به حقانیت انحصاری اسلام در مقایسه با دیگر ادیان، باید کوشید تا دیدگاه اسلام را در این باره از منابع دست‌اول اسلامی به دست آورد و تبیین کرد. با عنایت به این که مهم‌ترین منبع اسلامی، قرآن است؛ محور قرار دادن این کتاب آسمانی

در مسئله سلامت معنوی نیز اهمیتی مضاعف می‌یابد. در مطالعه قرآن نیز داشتن نگاه کلان و رویکرد تربیتی و کاربردی، به تبیین مقوله‌ای مانند سلامت معنوی کمک شایانی می‌کند؛ به‌ویژه این که این نگاه کلان و جامع از سوی کسانی باشد که دغدغه‌های بلندی همچون جامعه اسلامی، حکومت اسلامی و تمدن نوین اسلامی در سر داشته باشند. به همین دلیل و برای متمرکز شدن موضوع پژوهش، اندیشه مقام معظم رهبری امام خامنه‌ای^{مدظله} و کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» از معظم‌له محور اصلی پژوهش حاضر است.

گام نخست در هر پژوهشی، پرداختن به مبانی و ریشه‌های مسئله است؛ از این رو در پژوهش حاضر پرداختن به مبانی سلامت معنوی اسلامی پیش از پرداختن به سایر عرصه‌ها در نظر گرفته شده است. درباره ابعاد جسمی، روانی و اجتماعی سلامت، کم‌وبیش پژوهش‌های متعددی انجام گرفته است، اما پژوهش در زمینه سلامت معنوی در کشور و جامعه علمی ما بیشتر جنبه کمی و پرسشنامه‌ای داشته و یا به صورت پیمایشی انجام گرفته و کمتر از بعد بنیادی و مبناشناختی مورد پژوهش قرار گرفته است؛ به همین دلایل، نگارندگان درصددند تا با واکاوی اندیشه‌های قرآنی امام خامنه‌ای در آثار ایشان با تأکید بر کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، به مبانی انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی، هستی‌شناختی، الهیاتی، و معرفت‌شناختی سلامت معنوی اسلامی با شیوه توصیفی و تحلیلی بپردازند.

روش بررسی

این پژوهش با اتکا به روش عقلی و نقلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به تحلیل داده‌ها به شیوه توصیفی-تحلیلی پرداخته است. هسته اصلی منابع این پژوهش، قرآن کریم و دیدگاه‌های تفسیری ولی فقیه، امام خامنه‌ای به‌ویژه در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» است.

بحث

مبانی سلامت معنوی در پنج محور مبانی انسان‌شناختی، مبانی ارزش‌شناختی، مبانی هستی‌شناختی، مبانی الهیاتی، و مبانی معرفت‌شناختی بحث می‌شود.

۱. مبانی انسان‌شناختی

نخستین و مهم‌ترین مسئله در مطالعات مربوط به سلامت معنوی انسان، نگاه‌های پایه‌ای به حقیقت انسان و ویژگی‌های اساسی اوست. مبانی انسان‌شناختی در چند محور بررسی می‌شوند:

۱-۱. حقیقت فرابدنی انسان

اندیشمندان اسلامی در علم‌الیقین فلسفی برخورداری انسان از نفس مجرد فرابدنی و اصالت داشتن روح در مقایسه با بدن را با ادله عقلی معتبر اثبات کرده‌اند (۱). از نگاه قرآن کریم نیز انسان موجودی دو ساحتی است که افزون بر بدن مادی، نفسی فرا مادی نیز دارد که غیر از بدن اوست. آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مؤمنون مراحل خلقت انسان را چنین توصیف می‌کنند: «و ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم؛ سپس او را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن (رحم) قرار دادیم. سپس نطفه را به صورت علقه (خون بسته)، و علقه را به صورت مضغه (چیزی شبیه گوشت جویده شده)، و مضغه را به صورت استخوان‌هایی درآوردیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشاندیم، سپس آن را آفرینش دیگری دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است» (مؤمنون، ۱۳-۱۴). مفسران از جمله «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ: سپس آن را آفرینش دیگری دادیم» به وجود ساحتی متفاوت و مغایر با بدن برای انسان پی برده‌اند.

نه تنها انسان افزون بر بدن مادی، از نفسی فرامادی برخوردار است، بلکه اصالت نیز با نفس است؛ یعنی آنچه مقوم حقیقت انسان است، نفس مجرد اوست، نه بدن جسمانی‌اش. این نکته را نیز می‌توان از آیات قرآنی استنباط کرد. مانند آیه ۴۲

سوره زمر: « خداست که جان‌ها را هنگام مرگ، به طور کامل می‌گیرد». روشن است که هنگام مرگ، بدن از کار می‌افتد و به مرور زمان متلاشی می‌شود. آنچه باقی می‌ماند نفس انسان است. آیه می‌فرماید خدا هنگام مرگ جان انسان را به طور کامل می‌گیرد و چیزی از آن باقی نمی‌ماند. مفسران از این مطلب چنین برداشت کرده‌اند که بدن انسان که با مرگ باقی می‌ماند، هیچ سهمی در حقیقت انسانی ندارد، وگرنه قرآن مرگ را گرفتن انسان به طور کامل نمی‌دانست، بلکه می‌گفت خدا هنگام مرگ بخشی از وجود انسان را می‌گیرد و بخشی باقی می‌ماند.

نیروی فکر و نیروی اختیار و نیروی اراده و نیروی ابتکار در انسان چیزهایی هستند که انسان را از بقیه موجودات متمایز کرده‌اند. اصلاً انسان در مقابل آن‌ها یک چیز دیگری است. البته دانشمندان مادی هم کم‌وبیش در این اواخر به اینجا رسیده‌اند که می‌گویند انسان یک نوع شگفت‌آوری است؛ اگرچه آن‌ها تفاوتی قائل نیستند، اما یک نوع شگفت‌آوری است. و تمام این امتیازاتی که در انسان هست، بر اثر فیضان روح خداست در او؛ تجلی روح خدا در انسان؛ و نَفِخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي. (۲).

۱-۲. هدفمندی انسان

هدف اصلی از آفرینش جهان هستی، انسان کامل است. بر اساس حکمت الهی، آفرینش جهان حکیمانه و دارای هدفی معقول و متناسب با کمالات بی‌نهایت الهی است که در درجه اول، حب خداوند به ذات مقدس الهی است و در درجه بعد، حصول و بروز کمال به نحو اکمل است؛ یعنی نظام هستی به گونه‌ای آفریده شود که در مجموع، بیش‌ترین خیر و کمال از آن حاصل شود.

آنچه بیان شد، هدف کلی از آفرینش مجموع عالم خلقت است. با توجه به این که برخی مخلوقات زمینه را برای وجود یا تغییر برخی مخلوقات دیگر فراهم می‌کنند، همه آن‌ها مقصود اصلی نیستند. بر اساس حکمت الهی، از میان همه مخلوقات، کامل‌ترین آن‌ها مطلوب و مقصود اصلی است و اگر حصول

تبیین مبانی قرآنی سلامت معنوی در چارچوب ...

چنین مرتبه‌ای از کمال، نیازمند شکوفایی اختیاری ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایی در آن موجود و نیز به وجود آمدن موجوداتی باشد که زمینه‌ساز پیدایش آن و نیز زمینه‌ساز شکوفایی کمال اختیاری او باشند، همه آن‌ها به‌تبع پیدایش و تکامل کامل‌ترین موجود، مطلوب و مقصود آفرینش واقع می‌شوند.

در میان موجوداتی که می‌شناسیم، انسان موجودی است که با برخورداری از قدرت تعقل و انتخاب آگاهانه، امکان وصول به بالاترین درجات کمال ممکن برای یک مخلوق را دارد و بنابراین می‌توان گفت هدف از آفرینش جهان، پیدایش انسان و فراهم شدن زمینه برای رشد و تعالی و تکامل اوست. هدف نهایی آفرینش انسان نیز دستیابی انسان به بیش‌ترین کمالات اختیاری ممکن است. با توجه به این‌که بالاترین درجه کمال هستی، مخصوص ذات یگانه خداوند متعال است، می‌توان نتیجه گرفت که هدف نهایی انسان، وصول به عالی‌ترین کمالات وجود است که از آن به «قرب الهی» تعبیر می‌شود.

قرآن کریم انسان را موجودی هدفمند می‌داند: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ: آیا گمان کردید شمارا بیهوده آفریده‌ایم، و به‌سوی ما باز نمی‌گردید؟» (مؤمنون، ۱۱۵) و انسان را موضوع و محور اصلی آفرینش می‌داند که همه موجودات دیگر برای او و در خدمت او آفریده شده‌اند: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا: او خدایی است که همه آنچه را در زمین وجود دارد، برای شما آفرید (بقره، ۲۹)»؛ «وَسِخْرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ: او آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته است» (جاثیه، ۱۳).

هدف آفرینش انسان نیز در گام نخست، این است که او بکوشد تا کمالات اختیاری کسب کند: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ: آن‌کس که مرگ و حیات را آفرید تا شمارا بیازماید که کدام‌یک از شما بهتر عمل می‌کنید، و او شکست‌ناپذیر و بخشنده است» (ملک، ۲)، تا

درنهایت به مقام والای بندگی و عبادت و قرب الهی نائل شود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُون: من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه مرا عبادت کنند» (ذاریات، ۵۶). هدف انسانیت چیست؟ انسان‌ها فداکاری بکنند، از خودگذشتگی بکنند، تلاش بکنند، مجاهدت بکنند که خانه آبادی از این جهان درست کنند. حالا خانه آباد درست کردیم، بعدش چه؟ مکتب‌های مادی می‌گویند دنیا را آباد کنیم، فقر را براندازیم، جهل را براندازیم، جامعه عالی درست کنیم، جامعه انسانی درست کنیم، جامعه‌ای که در آن ظلم نباشد، طبقات نباشد، استثمار نباشد، تبعیض نباشد. خیلی خوب، درست کردیم. حالا انسان می‌خواهد در این جامعه چه کار کند؟ جواب ندارند! در این جامعه انسانیت می‌خواهد به کجا برسد؟ پاسخی ندارند!

مکاتب الهی می‌گویند: نه، هدف بعدازاین است. هدف عالی پیراسته شدن انسان است. هدف عالی انسان شدن بنی‌آدم است. انسان شدن یعنی همه این فضایل و سرچشمه‌های استعداد در وجود او به جریان بیفتند. می‌گویی بعدش چه؟ می‌گوییم: بُعد ندارد. انسان نامحدود است. به‌قدر قدرت خدا نامحدود است. بُعد ندارد. انا لله و انا الیه راجعون: ما از خداییم و به‌سوی او می‌رویم. وقتی که انسان در روند تکامل افتاد، دیگر آخر ندارد. این است ایده خداپرستان و فکر موحدان عالم و ادیان عالم. همین‌طور پیشرفت است. دائماً پیشرفت است. دائماً اوج است. دائماً تکامل و تعالی است. آخر و نهایت ندارد. (۲)

۱-۳. اختیار انسان

قرآن کریم انسان را موجودی مختار و دارای آزادی تکوینی می‌داند. به همین دلیل انسان‌ها را به راه راست هدایت و سعادت دعوت می‌کند و از راه کج گمراهی و شقاوت بر حذر می‌دارد؛ آن‌ها را امر و نهی می‌کند و برای حرکت به‌سوی خوبی‌ها آن‌ها را تشویق و برای حرکت به‌سوی بدی‌ها آن‌ها

را متوجه ستاره‌ای کرد و گفت این ستاره درخشان است و در جایگاهی بلندمرتبه قرار دارد و از این بت‌های سنگی و چوبی بهتر و زیباتر و کامل‌تر است. از آنجایی که من کمال طلب هستم، با وجود آن ستاره کامل‌تر، به این سنگ و چوب کم‌ارزش قناعت نمی‌کنم. بخش اعظمی از قومش به استناد همین کمال طلبی فطری سخنش را پذیرفتند و با او که در ظاهر ستاره‌پرست شده بود، همراه شدند.

اما بعد از مدتی ستاره غروب کرد و ناپدید شد. حضرت ابراهیم گفت: من غروب کنندگان و خاموش شوندگان را دوست ندارم. سپس متوجه ماه شد که درخشان‌تر و بزرگ‌تر از آن ستاره به نظر می‌آمد. قومش نیز به حکم کمال طلبی فطری‌شان، همراه او رو به سوی ماه کردند و همچون او که برای ماه مقام ربوبیت و خدایی اظهار می‌کرد، ماه‌پرست شدند. شب به سر آمد و روز شد و ماه نیز غروب کرد و ناپدید شد. دوباره حضرت فرمود: من این را نیز دوست ندارم؛ زیرا غروب کرد و معلوم شد که نقص دارد و کامل نیست. بعد از طلوع خورشید، متوجه آن شد و گفت: خدای من این است که بزرگ‌تر و کامل‌تر است. مردم نیز در راستای کمال طلبی فطری با او همراه شدند و هم‌سو با اظهار ربوبیتی که از او درباره خورشید دیدند، به پرستش خورشید رو آوردند. اما بعد از پایان روز، خورشید نیز غروب کرد و برای آخرین بار، حضرت ابراهیم قبله‌گاه روح کمال طلب خود را تغییر داد و متوجه خدای حقیقی شد که کاملاً بالاتر از او نیست و هرگز غروب نمی‌کند.

آیات ۷۴ تا ۸۳ سوره انعام به‌گونه‌ای این داستان را حکایت می‌کند که سرشت کمال طلب انسان و روح مشتاق به تعالی او به روشنی نمایان می‌شود و میل و گرایش درونی سیری‌ناپذیر و متوقف ناشدنی‌اش به حسن مطلق و کمال نامتناهی - که محور و تکیه‌گاه برنامه هدایتی حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) بود - به‌وضوح ترسیم و تبیین می‌شود.

علامه طباطبایی در تبیین این آیات با اشاره به کمال طلبی

را تهدید می‌کند و سرانجام به خوبان وعده سعادت و بهشت جاودان می‌دهد و عاقبت بداندیشان و بدکاران را آتش جهنم می‌داند. همه این‌ها نشانه اختیار داشتن انسان است؛ وگرنه اگر انسان موجودی مجبور و بی‌اختیار بود، دیگر امرونهی و تشویق و تهدید و وعده و وعید و پاداشت و جزا معنا نداشت. قرآن کریم می‌فرماید: «وَقَلِ الْإِحْقُ مِنْ رَبِّكُم مِّمَّنْ شَاءَ فَلَئِمُّنَّ وَ مِّنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ: بگو این حق است از سوی پروردگارتان که هرکس می‌خواهد ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد کافر گردد» (کهف، ۲۹). نیز می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْإِغْيِ: در پذیرش دین، اجبار و اکراهی نیست؛ زیرا راه درست از راه انحرافی، روشن شده است» (بقره، ۲۵۶).

۱-۴. گرایش انسان به کمال مطلق

قرآن کریم سرشت و فطرت انسان را با ترکیب معناداری به خدا اضافه می‌کند و آن را «فطرة الله» می‌نامد: «فَطَرَتِ اللّٰهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا: سرشت الهی که مردم را بر اساس آن آفرید» (روم، ۳۰). این ترکیب به‌تنهایی نشان می‌دهد که سرشت انسان رنگ و روح خدایی دارد و میل و محبت و گرایش به کمال - که بالاترین درجه آن در ذات مقدس خدا است - در درون انسان نهادینه شده است.

اگر گرایش فطری انسان و کشش درونی او به خدا و کمال مطلق را حق بدانیم و آن را در کنار این حقیقت بنگریم که خدا والاترین و شریف‌ترین موجود است و مقام رفیع او با جایگاه پست و پایین انسان قابل قیاس نیست، این نتیجه به دست می‌آید که انسان می‌تواند و باید در جهت وصال خدا حرکت کند.

بخشی از آیات قرآن که به خداجویی و کمال طلبی فطری انسان دلالت دارد، آیاتی است که داستان حضرت ابراهیم - علیه‌السلام - و شیوه خاص او را که با تکیه بر کمال طلبی فطری برای تربیت و هدایت قومش به کار برد، حکایت می‌کند. داستان چنین است که حضرت ابراهیم - علیه‌السلام - برای هدایت گمراهان و بت‌پرستان قومش که به سنگ و چوب سجده می‌کردند، آن‌ها

تبیین مبانی قرآنی سلامت معنوی در چارچوب ...

فطری انسان می‌گوید: این آیات در حقیقت بیان‌کننده مصداق کاملی از قیام به دین فطرت و اقدام به نشر باور توحیدی است. حضرت ابراهیم - علیه‌السلام - با مدد علم و حکمتی که از سوی خدا به او افاضه شده بود و با مشاهده ملکوت، از روی یقین، با استناد به فطرت صاف و سالم و بایبانی ساده و بی‌غل و غش، میل و گرایش درونی انسان‌ها را به سوی کمال مطلق و جمال نامحدود و پیراسته از هر عیب و نقصی برانگیخت و با تکیه بر این سرمایه فطری، آنان را به سوی کمال مطلق و خدای بی‌همتا هدایت کرد (۵).

ده‌ها آهن‌ربا یک جسم کوچک را به این طرف و آن طرف جذب می‌کنند، اما وقتی یک آهن‌ربای قوی‌تر پیدا شد، آن‌چنان جاذبه‌اش این آهن کوچک را، این براده را می‌کشد به طرف خود که آهن‌رباهای دیگر اصلاً اثرشان خنثی می‌شود... آدم وقتی با این جاذبه قوی، با این روحیه قوی وارد راهی شد که مشغول پیمودن آن راه شد، دیگر جاذبه زن و فرزند و چیزهای دیگر و زیبایی‌ها و راحتی‌ها و خوشی‌ها و لذت‌ها و عیش‌ونوش‌ها در او اثری نمی‌گذارند. این آدم کیست؟ آدم مطمئن. یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة. اطمینان به این معناست؛ یعنی جاذبه‌ای او را بکشاند؛ جاذبه ایمان، جاذبه علاقه به خدا و جاذبه علاقه به هدف آن‌چنان او را مجذوب کند و به سوی خود بکشاند که همه جاذبه‌های دیگر برای او هیچ‌و بی‌چ و مسخره باشند. (۲)

۵-۱. جاودانگی انسان

حیات انسان محدود به دنیا نیست؛ بلکه پس از مرگ هم تا بی‌نهایت ادامه دارد. قرآن با این که دنیا را موقت و حیات دنیا را نابودشدنی می‌داند، انسان را جاودان و نامیرا و حیات او را ابدی معرفی می‌کند: «ذَلِكِ يَوْمِ الْخُلُودِ: امروز روز جاودانگی است» (ق، ۳۴) یعنی انسان در آخرت از زندگی جاودان برخوردار می‌شود و هرگز نابودی نمی‌بیند. به جز این آیه، سایر آیات قرآنی که به آموزه خلود پرداخته‌اند، این موضوع را در ضمن توصیف

بهشت یا جهنم مطرح کرده‌اند و از این نظر می‌توان «خلود» را از نظر قرآن، یکی از ویژگی‌های بهشت و جهنم و سکونت در این دو موطن اخروی برشمرد. قرآن کریم صراحتاً اعلام می‌کند که هم اهل بهشت و هم اهل جهنم در جایگاه خود جاودان خواهند بود.

یک نمونه از آیاتی که به خلود بهشت و بهشتیان دلالت دارند: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ فِيهَا آيَاتٌ لَكُمْ تَذَكَّرُونَ وَ يُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا: و کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به زودی آنان را در بهشت‌هایی که از زیر درختان آن نهرها جاری است، وارد کنیم، در آنجا جاودانه‌اند؛ آنان را در آنجا همسرانی پاکیزه است، و آنان را در زیر سایه‌ای پایدار درآوریم» (نساء، ۵۷).

و یک نمونه از آیاتی که خلود در آتش جهنم را بیان می‌کنند: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَ لَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا: بی‌تردید کسانی که کافر شدند و ستم ورزیدند، خدا بر آن نیست که آنان را ببامرزد و به راهی هدایتشان کند؛ مگر به راه دوزخ که در آن جاودانه‌اند؛ و این کار بر خدا آسان است» (نساء، ۱۶۸-۱۶۹).

وقتی انسان مسلمان شد، همه چیز برای او مقدمه است، وسیله است. وسیله چه؟ وسیله رسیدن به جهانی پهناور؛ جهان فکر و بینش و دید انسان که به وسعت خدا وسیع و گسترده است. همه چیز برای انسان وسیله است برای این که انسان بتواند رضای خدا را به دست آورد. زندگی دنیا، پول دنیا، آسایش دنیا، محبت‌های دنیا برایش ارزش و اصالت ندارد. وقتی برایش ارزش پیدا می‌کند که در راه خدا باشد؛ فی سبیل الله. مرگ یک دریچه‌ای است که وقتی از این دریچه نگاه می‌کند، آن طرف باغ‌ها و بوستان‌ها و دنیاها و گیتی‌ها و جهان‌هاست؛ لذا می‌بیند که فوقش این است که به این دریچه برسد. از این

نام وی را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند، پیروی می‌کنند، همو که به کارهای پسندیده فرمان داده، از کارهای ناشایست باز می‌دارد، و برای آن‌ها چیزهای پاکیزه را حلال، و چیزهای ناپاک را حرام می‌کند، و از آن‌ها قیدوبندهایی را که بر آن‌ها بوده برمی‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آورده، بزرگش داشتند و او را یاری کردند و از نوری که با او نازل شده پیروی کردند، رستگار خواهند بود» (اعراف، ۱۵۷).

بنابراین آیه، دین به معروف امر می‌کند، از منکر باز می‌دارد، آنچه را در واقع پاکیزه است حلال کرده، آنچه را خبیث و ناپاک است حرام می‌کند، و بدین ترتیب، دستورهای آن و حلال‌ها و حرام‌های الهی منشئی واقعی دارند.

همچنین در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ». به راستی خداوند به عدل و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان امر می‌کند و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد. به شما اندرز می‌دهد؛ باشد که پند گیرید» (نحل، ۹۰). بدین ترتیب گرچه اطاعت از خداوند ارزشمند است، امر و نهی الهی نیز منشأ واقعی دارد، و خداوند به کارهایی امر می‌کند که حقیقتاً نیک‌اند، و از کارهایی که در واقع ناپسندند باز می‌دارد.

قرآن کریم انسان‌ها را به دودسته اهل شقاوت و اهل سعادت تقسیم می‌کند، که به ترتیب، اهل دوزخ و اهل بهشت‌اند (هود، ۱۰۵-۱۰۸)؛ زیرا خیر و شر، معیاری واقعی دارد، چه بسا خیر و شر واقعی با آنچه از نظر افراد، مطلوب یا نامطلوب است متفاوت باشد؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ». و چه بسا چیزی را ناپسند دارید که برایتان خوب است، و چه بسا چیزی را دوست دارید که برایتان بد است» (بقره، ۲۱۶). به همین دلیل، در تشخیص کار درست و نادرست نیز نباید تابع خواست‌های خود یا دیگران بود.

دریچه بگذرد، مهم نیست. مرگ برایش مسئله‌ای نیست (طرح کلی، ص ۱۶۸ و ۱۶۹). آدم غیر موحد هرچه فداکار، هرچه مجذوب ایده‌های شریف و انسانی، همه چیز برایش دم مرگ پایان یافته است. در حالی که موحد، دم مرگ برای او آغاز یک زندگی وسیع‌تر و یک محیط جالب‌تر و دل‌پذیرتر است (۲).

۲. مبانی ارزش‌شناختی

در این بخش، به دو مورد از مبانی ارزش‌شناختی اشاره می‌شود: «واقع‌گرایی اخلاقی» و «وابستگی سعادت حقیقی به سلامت معنوی».

۲-۱. واقع‌گرایی اخلاقی

در فلسفه اخلاق اسلامی، اثبات شده است غیرواقع‌گرایی اخلاقی درست نیست؛ یعنی چنین نیست که ارزش‌های اخلاقی صرفاً ساخته ذهن فرد یا جمع و برآمده از سلیقه افراد یا خواست جامعه باشند؛ بلکه واقع‌گرایی اخلاقی صحیح است؛ بدین معنا که سعادت و ارزش‌های اخلاقی و معنوی، اموری واقعی‌اند و تأثیر کارهای خوب یا بد در سعادت حقیقی و سلامت معنوی یا شقاوت و بیماری معنوی، واقعاً اثر دارد؛ مثل اثری که آب‌وهوا و غذا بر بدن انسان و سلامت و بیماری او دارد (۷).

قرآن کریم نیز با ارائه برنامه‌ای معین در حوزه‌های گوناگون زندگی، اعم از عبادی، فردی، اجتماعی و زیست‌محیطی، شیوه زندگی خاصی را معرفی می‌کند، که با پیروی از آن، می‌توان به زندگی مطلوب در دنیا و آخرت دست‌یافت و پیروی از دین اسلام موجب رستگاری حقیقی است: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»: آنان که از این فرستاده، پیامبر درس‌نخوانده‌ای که

۲-۲. وابستگی سعادت حقیقی به سلامت معنوی

در نگاه ارزشی به زندگی انسانی، هدف نهایی دستیابی به زندگی مطلوب و سعادت‌مندانه است. از نگاه فلسفه اخلاق اسلامی، بدون سلامت معنوی نمی‌توان به سعادت حقیقی رسید؛ زیرا سعادت انسان در تکامل اختیاری همه‌جانبه اوست. با توجه به این که حقیقت انسان، نفس فرابدنی اوست - چنان که در مبانی انسان‌شناختی تبیین شد - سعادت او نیز در اصل مربوط به روح فرامادی اوست و بهره‌مندی‌های مادی و بدنی، مقدمه دستیابی به سعادت روحانی و سلامت معنوی است.

همان‌طور که بدن انسان حالات گوناگونی از بیماری و سلامت دارد، جان و روان انسان نیز حالات مختلفی از بیماری و سلامت دارد. قرآن کریم به بیماری و سلامت بدن نگاه توحیدی دارد (شعراء، ۸۰) و در کنار سلامت و بیماری بدنی، سلامت قلب و بیماری روح را نیز صریحاً مطرح می‌کند و ایمان به خدا و کار نیک و زندگی متدینانه را عامل سلامت قلب معرفی می‌کند (ق، ۳۳) و در برابر، کفر و نفاق و گناه را موجب بیماری روح و مرض قلب می‌داند (بقره، ۶-۱۰).

به‌طور کلی از نگاه قرآن کریم سعادت و فلاح انسان درگرو سلامت معنوی و رهایی او از بیماری‌های معنوی است: «وَنَفْسٌ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا: قسم به جان آدمی و آن کس که آن را آفریده و منظم ساخته، سپس فجور و تقوا را به او الهام کرده است، که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده؛ و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است.» (شمس، ۷-۱۰)

۳. مبانی هستی‌شناختی (واقعی و غیرمادی بودن سلامت معنوی)

در هستی‌شناسی سلامت معنوی، به چیستی سلامت معنوی و نحوه وجود آن پرداخته می‌شود. پرسش این است که آیا سلامت

معنوی مفهومی اعتباری و ساخته‌وپرداخته ذهن ماست؟ یا این که پدیده‌ای حقیقی و دارای واقعیتی عینی و بیرون از ذهن انسان است؟ اگر پدیده‌ای واقعی است، از سنخ موجودات مادی است یا مجرد و فرامادی؟

پاسخ این است که سلامت معنوی پدیده‌ای واقعی و البته مجرد و غیرمادی است. با توجه به این که سلامت معنوی مربوط به روح و روان انسان است و چنان که در مبانی انسان‌شناختی تبیین شد، روح و نفس انسان، امری مجرد و فرامادی است، پس سلامت مربوط به ساحت مجرد انسان نیز لزوماً پدیده‌ای مجرد و فرامادی است.

درباره واقعی و غیر اعتباری بودن آن نیز گفتنی است امور مختلف از جهت داشتن یا نداشتن وابستگی وجودی به ذهن، به دودسته عینی (واقعی و خارج از ذهن) و ذهنی (اعتباری و انتزاعی) تقسیم می‌شوند. موجود عینی، چیزی است که واقعاً در جهان خارج از ذهن تحقق دارد؛ مانند خدا، فرشتگان، انسان‌ها، حیوانات، گیاهان و اشیای مادی، اما امر اعتباری چیزی است که وجود عینی ندارد؛ بلکه کسی یا کسانی آن را به دلایلی همچون کاربردهای عملی در زندگی انسان انتزاع و اعتبار می‌کنند؛ مانند رئیس و مرئوس، همسر و شوهر، و بسیاری عناوین حقوقی و قانونی. (۸-۶).

همه موجودات واقعی، مادی و محسوس نیستند؛ بلکه در جهان هستی، موجودات واقعی فرامادی نیز وجود دارند که اساساً قابل‌درک حسی نیستند. بر این اساس از منظر قرآن، واقعیات موجود به دو عالم تعلق دارد: عالم «شهادت» که با حس قابل‌درک است، و عالم «غیب» که قابل‌درک حسی نیست. (بقره، ۳؛ حشر، ۲۲؛ انعام، ۷۳؛ توبه، ۹۴ و ۱۰۵؛ رعد، ۹؛ مؤمنون، ۹۲؛ سجده، ۶؛ زمر، ۴۶؛ جمعه، ۸؛ تغابن، ۱۸).

البته غیب و شهادت نسبی‌اند و ممکن است چیزی نسبت به کسی غیب و نسبت به کسی دیگر شهادت باشد. غیب مطلق، ذات خداوند متعال است که برای هیچ‌کس قابل‌ادراک نیست.

(۵).

موجودات فرامادی برخلاف مادیات، قابل ادراک حسی نیستند و امتدادهای زمانی یا مکانی ندارند؛ یعنی چنان نیست که وجودشان در جهات مختلف مکانی، مانند بالا و پایین و چپ و راست پخش و بخش پذیر باشد و در طول زمان به تدریج بخش‌هایی از وجودشان تحقق یابد؛ بلکه دارای وجودی بسیط و یکپارچه‌اند؛ بنابراین موجودات فرامادی قابل رؤیت نیستند و نمی‌توان با اشاره، بخش‌های مختلف وجود آن‌ها را نشان داد یا از یکدیگر متمایز کرد.

همان‌طور که نفس انسان موجودی مجرد و فرامادی است، حالات نفسانی مثل شادی، لذت و امید نیز پدیده‌هایی فرامادی‌اند و نه دیدنی‌اند و نه طول و عرض و ارتفاع دارند. نتیجه این که سلامت و بیماری معنوی پدیده‌هایی واقعی‌اند اما از نوع مجرد و فرامادی.

انسان الهی می‌گوید ماورای آنچه ما می‌بینیم، حقیقتی هست برتر و عظیم‌تر از آنچه مشاهده می‌کنیم و اگر آن حقیقت نمی‌بود، این پدیده‌ها صورت نمی‌گرفت. انسان مادی می‌گوید نه، ما غیر از آنچه می‌بینیم، نمی‌توانیم به چیزی معتقد و پایبند شویم. در لابراتوارها و آزمایشگاه‌ها هم هرچه گشتیم، از این موجودی که شما می‌گویید، اثری و خبری ندیدیم (۲).

۴. مبانی الهیاتی (خداابوری و خداپرستی)

مهم‌ترین مبنا از میان مبانی الهیاتی سلامت معنوی، خداابوری و خداپرستی است. چنان‌که در مبانی انسان‌شناختی تبیین شد، هدف نهایی آفرینش انسان، تکامل اختیاری حداکثری اوست که فقط با قرب الهی و نزدیک شدن به خداوند و خداگون شدن او حاصل می‌شود. همچنین بیان شد که انسان ذاتاً به کمال مطلق گرایش دارد. کمال مطلق نیز فقط در وجود نامحدود الهی یافت می‌شود. بدین ترتیب بر اساس دیدگاه اسلام، کمال حقیقی انسان در ارتباط با خداوند و نزدیک شدن

هرچه بیش‌تر به خداست. به بیان دیگر هدف مطلوب نهایی که شایسته است همه اهداف دیگر در راستای آن قرار گیرند و همه کاره‌ای اختیاری انسان برای رسیدن به آن سامان یابند، قرب خداوند است.

با توجه به این مبنا، معیار اصلی سلامت معنوی، میزان قرب الهی و درجه خدایی و خداگون بودن انسان است و همه بینش‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای انسان هنگامی که جهت‌ی الهی بیابند می‌توانند به تعالی حقیقی انسان کمک کنند؛ چنان‌که به فرموده پیشوایان معصوم، اگر کسی علم و دانش را نیز با انگیزه‌های پست و شیطانی بجوید، به سعادت جاودانی نخواهد رسید (۴).

قرآن کریم نیز به صراحت خداابوری و خداپرستی را رمز فلاح و رستگاری و سلامت روحی و معنوی انسان معرفی می‌کند (بقره، ۲۵۷) و در مقابل، کفر و دشمنی با خدا را مهم‌ترین عامل شقاوت و خسران در دنیا و آخرت می‌داند (طه، ۱۲۴). سرتاسر قرآن با آموزه خدامحوری آمیخته است. از باب نمونه می‌توان به آیات ۱ تا ۱۷ سوره زمر اشاره کرد.

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ: مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمدورفت شب و روز، نشانه‌هایی برای خردمندان است» (آل عمران، ۱۹۰). چه کسانی خردمند و اولی‌الالباب‌اند؟ اگر از مردم معمولی بپرسند، می‌گویند: خردمند آن کسی است که در همه امور زندگی‌اش پیشرو است. در هیچ کار سرش کلاه نمی‌رود. در کاسبی‌ها، در سیاست و سیاست‌بازی‌ها، در معارضه‌ها و مقابله‌های با حریف‌ها، همه‌جا دست او روی دست حریف‌هاست. قرآن چون هیچ‌یک از این بازی‌گری‌ها را قبول ندارد، چون ارزش واقعی را برای انسان، اتصال و ارتباط با خدا می‌داند، خردمند را به این صورت معرفی می‌کند. خردمند از نظر قرآن آن کسی است که این عالی‌ترین ارزش‌ها را بیش از همه چیز و همه‌کس مورد نظر داشته باشد. «الذین یذکرون

تبیین مبانی قرآنی سلامت معنوی در چارچوب ...

الله» خردمندان آن کسانی‌اند که خدا را یاد می‌کنند، «قیاماً» در حال ایستاده، «و قعوداً» در حال نشسته، «و علی جنوبهم» در حال به پهلو افتاده؛ یعنی در همه حال به یاد خدایند (۲). کسی که حق امرونهی و فرما و حق اجرای اوامر و حق فرمان دادن و معین کردن خطمشی جامه و خلاصه حق تحکم در همه خصوصیات زندگی انسان‌ها را دارد، خداست؛ الله ولی المؤمنین: خدا سرپرست مؤمنان است. خدا باید حاکم همه امور بشر باشد. این مسئله‌ای است که در قرآن جزو مسلمات است (۲).

۵. مبانی معرفت‌شناختی (راه‌های بررسی و شناخت امور فرامادی)

چنانکه بیان شد، سلامت معنوی مربوط به روح و روان انسان است و مثل خود روح و نفس انسانی، حقیقتی فرامادی و متافیزیک دارد. تجرد و فرامادی بودن روح انسان و نیز سلامت و بیماری معنوی در بخش‌های پیشین اثبات و تبیین شد. اکنون پرسش این است که مگر انسان راهی به سوی شناخت امور مجرد و فرامادی دارد؟ اگر شناخت انسان محدود به درک‌های حسی باشد، دیگر سخن گفتن از نفس فرابدنی و سلامت متافیزیک، بیهوده خواهد بود، حتی اگر وجود چنین نفس و حالاتی را مفروض بدانیم. بنابراین نخست باید ثابت کنیم که شناخت انسان به امور مجرد و غیرمادی دسترسی دارد و می‌توان درباره پدیده‌های متافیزیک به شناخت‌های معتبر و مطمئن دست‌یافت.

از نگاه قرآن کریم، شناخت امور غیبی و فراتر از دسترس حس، از سهراب «شهود»، «عقل» و «نقل» امکان‌پذیر است.

قرآن ایمان به غیب را نشانه انسان‌های مهذب و خودساخته می‌داند. منظور از غیب، حقایق فرامادی و دور از دسترس حس است که در رأس آن‌ها خود خداوند متعال است. قرآن خدا را نور جهان می‌داند: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور، ۳۵). تشبیه

وجود مقدس خداوند به نور، بیانگر آن است که خدا را می‌توان دید؛ اما با توجه به این که خدا از نقص جسم و جسمانیت منزه است و منظور از نور بودن خدا، نور فیزیکی نیست که با چشم سر دیده شود، معلوم می‌شود که دیدن خدا نیز با چشم دل و شهود باطنی میسر است.

آیات متعدد دیگری از قرآن، آگاهی از امور غیبی از طریق شهود و درک باطنی را تأیید می‌کنند. برای نمونه آیه ۵ و ۶ سوره تکوین می‌فرماید: «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ: نه، بی‌تردید اگر به علم یقین برسید، آن وقت دوزخ را می‌بینید»، که بر امکان شهود جهنم در صورت ارتقا یافتن به درجه علم یقین دلالت دارد. یا آیه ۷۵ سوره انعام «وَكَذَلِكَ نُرَىٰ إِبْرَاهِيمَ مَلِكًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ: و این چنین به ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان می‌دهیم و برای اینکه از یقین‌کنندگان گردد»، که حکایتگر شهود ملکوت به‌وسیله حضرت ابراهیم علیه‌السلام است.

از نظر قرآن کریم، راه دیگر شناخت امور غیبی و متافیزیک، عقل و خرد است. قرآن انسان‌ها را به تفکر درباره خدا و دیگر امور غیبی مثل آخرت و زندگی پس از مرگ فرامی‌خواند: «أَلَمْ يَخْلُقْنَا وَإِنَّا لَبِشْرٌ كَانَتْ مِنْهُ أَجْلٌ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ: آیا آنان با خود نیندیشیدند که خداوند، آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو است جز به حق و برای زمان معینی نیافریده است؟ ولی بسیاری از مردم رستاخیز و لقای پروردگارشان را منکرند» (روم، ۸). «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهُمْ وَ لَلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ: زندگی دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی نیست، و سرای آخرت، برای آن‌ها که پرهیزگارند، بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟» (انعام، ۳۲).

راه دیگر شناخت که از نظر قرآن کریم برای پی بردن به غیب و امور غیبی معتبر است، اعتماد به نقل معصومانه است. قرآن صریحاً در این باره دستور می‌دهد: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا

به درک‌های حسی محدود نیست، بلکه او می‌تواند از سهرام شهود، عقل و نقل درباره پدیده‌های متافیزیک به شناخت‌های معتبر و مطمئن دستی‌اید. درباره معنویت و سلامت معنوی نیز می‌توان از این سهرام معرفتی بهره برد.

نتیجه‌گیری

از نگاه اسلامی، سلامت معنوی مبانی و پایه‌هایی نظری دارد و هرگونه مطالعه و پژوهش درباره سلامت معنوی و فروعات آن باید بر اساس این مبانی و در چارچوب آن‌ها انجام گیرد. مبانی مزبور در دسته‌های انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی، هستی‌شناختی، الهیاتی، و معرفت‌شناختی بررسی شدند.

بر اساس این مبانی، انسان همین بدن فیزیکی نیست؛ بلکه او نفسی فرامادی دارد که حقیقت او را قوام می‌بخشد. انسان برای تکامل اختیاری حداکثری و دستیابی به بالاترین کمالات وجودی یعنی خداگون شدن (قرب الهی) آفریده شده است. گرایش به کمال مطلق و بی‌نهایت نیز در نهاد او وجود دارد و او را به سوی کمالات و ارزش‌های حقیقی سوق می‌دهد. افزون بر این، عمر انسان نیز نامحدود است و او از حیات جاودان برخوردار است.

از طرفی دیگر، سلامت معنوی و ارزش‌های اخلاقی صرفاً بیانگر مفاهیمی ذهنی و اعتباری نیستند؛ بلکه اموری واقعی و البته غیرمادی‌اند که در رشد انسان اثر واقعی دارند. با توجه به محوریت خدا و خداپرستی در زندگی انسان، معیار اصلی سلامت معنوی، میزان قرب الهی و درجه خدایی بودن انسان و اعمال اوست.

در پایان، با توجه به این‌که سلامت معنوی و امور مربوط به آن از جنس پدیده‌های غیرمادی‌اند، مطالعات مربوط به آن‌ها نیز نه با ابزار حسی و تجربی (تجربه حسی)، بلکه از راه‌هایی مناسب مثل شهود باطنی، برهان عقلی و نقل‌های معتبر انجام می‌شود.

نَهَاكُمْ عَنْهُ فَابْتِئُوهَا: آنچه را رسول خدا برای شما آورده بپذیرید و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید» (حشر، ۷). نیز می‌فرماید: «قُولُوا آمِنًا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْإِسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ: بگویند: ما به خدا ایمان آورده‌ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران از فرزندان او نازل گردید، و همچنین آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از طرف پروردگار داده شده است، و در میان هیچ‌یک از آن‌ها جدایی قائل نمی‌شویم، و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم» (بقره، ۱۳۶). بسیاری از شناخت‌های مربوط به خدا و امور فرامادی از طریق بیان پیامبران و امامان معصوم حاصل شده‌اند که طبق روشنگری قرآن، معتبرند و باید موردتوجه قرار گیرند. «ایمان به غیب» به‌عنوان اولین ویژگی متقین بر اساس آیه دوم سوره بقره است. در این آیه، «غیب» به‌عنوان حوزه‌ای از واقعیت تعریف می‌شود که فراسوی ادراک حسی بشری قرار دارد و در مقابل «عالم شهادت» یا جهان محسوسات قرار می‌گیرد. این تمایز، نقطه افتراق اساسی بین جهان‌بینی الهی و جهان‌بینی مادی قلمداد می‌شود. برای دستیابی به شناخت از عالم غیب، دوراه‌کار معرفت‌شناختی ارائه می‌گردد: استدلال عقلی به‌عنوان روشی برای اثبات کلیات عالم غیب. نقل معتبر از پیامبران که به‌واسطه برهان‌های عقلی، صداقت آنان اثبات شده است. این منبع برای شناخت جزئیاتی که عقل به‌تنهایی قادر به درک آن‌ها نیست، ضروری است. درنهایت، تأکید می‌شود که ایمان به غیب صرفاً یک باور نظری نیست، بلکه دارای پیامدهای عملی و وجودی است. این ایمان، با تعیین یک «هدف نهایی» متعالی برای زندگی، به کنش‌ها و نگرش‌های فرد جهت می‌بخشد و سبک زندگی او را به‌طور کامل متحول می‌سازد... (۳)

بدین ترتیب روشن می‌شود که از نظر قرآن شناخت انسان

تبیین مبانی قرآنی سلامت معنوی در چارچوب ...

تشکر و قدردانی: از تمامی افرادی که پژوهشگران را در راستای انجام این پژوهش یاری رسانده‌اند تقدیر می‌کنیم.

تضاد منافع: این مقاله مستخرج از رساله یا پایان‌نامه نیست و تعارض منافع ندارد.

ملاحظات اخلاقی: این مطالعه با شماره ۱۴۰۴۰۵۰۷۳۹۱۲ و کد اخلاق IR.UMSHA.REC.1404.337 در دانشگاه علوم پزشکی همدان تصویب شده است. اهداف پژوهش به تمامی شرکت‌کنندگان توضیح داده شد و رضایت‌نامه کتبی آگاهانه از آن‌ها اخذ گردید.

حمایت مالی: این مقاله برگرفته از طرح تحقیقاتی مصوب دانشگاه علوم پزشکی همدان به شماره ۱۴۰۴۰۵۰۷۳۹۱۲ است و با حمایت مالی این دانشگاه انجام شده است.

Reference

1. Alihi Rad S. Anthropology. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute; 2019. [In Persian].
2. Khamenei SA. Outline of Islamic Thought in the Quran. Tehran: Iman Jahadi Publishing Institute; 2013. [In Persian].
3. Khamenei SA. Interpretation of Surah Al-Baqarah. Tehran: Islamic Revolution Publications; 2022. [In Persian].
4. Kulayni M. Al-Kafi. Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyyah; 1986. [In Arabic].
5. Tabatabai SMH. Al-Mizan fi Tafsir al-Quran. Qom: Ismailiyan Publishing; 1992. [In Arabic].
6. Tabatabai SMH. Risalah al-I'tibariyah. In: Collection of Treatises of Allamah Tabatabai. Qom: Baqiyat; 2007. [In Arabic].
7. Misbah M. Philosophy of Ethics. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute; 2019. [In Persian].
8. Motahari M. Collection of Works, Vol. 6. Tehran: Sadra Publications; 2017. [In Persian].

A study of the foundations of spiritual health in the Holy Quran with emphasis on Imam Khamenei's views in the book "Outline of Islamic Thought in the Quran"

1

Abstract

Spiritual health is one of the fundamental pillars of human health, which, along with physical, mental, and social health, plays a decisive role in the happiness and excellence of the individual and society. Spirituality and spiritual health are closely related to religion and religious teachings; therefore, addressing spiritual health with a religious approach is necessary. Considering the exclusive legitimacy of Islam and the Quran in comparison to other religions and divine books on the one hand, and the priority of addressing epistemological foundations and infrastructures on the other, we have tried to extract and explain the foundations of spiritual health from the Holy Quran. Accordingly, the anthropological foundations include: "human transphysical essence", "human purposefulness", "human free will", "human tendency to absolute perfection" and "human immortality". The value-based foundations include: "moral realism" and "the dependence of true happiness on spiritual health". "The reality and immateriality of spiritual health" is also the most important ontological foundation, and "theism and god worship" is also the most important theological foundation. In epistemological foundations, ways of studying and understanding metaphysical matters have also been examined. The final conclusion is that spiritual health should be examined and studied within the framework of these foundations. The research method is descriptive-analytical using library resources.

Keywords: Fundamentals of spiritual health, Outline of Islamic thought in the Quran, Quran, Imam Khamenei, Spiritual health.

- 1.
- 2.
- 3.
- 4.